

به نقل از : پیام فدایی ، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۱۸۹ ، اسفند ماه ۱۳۹۳

نادر ثانی

شاید می‌خواستم چارلی ابدو باشم



شاید می‌خواستم چارلی ابدو باشم،

اما آن زمان که دیدم

گروهی جنایتکار

در صف نخست به راه افتاده‌اند

دیگر نمی‌توانستم در آن میان باشم.

آری،

شاید می‌خواستم چارلی ابدو باشم،

اما پیش از آن

و بیش از آن

از کشته‌شدگان به دست نازی‌هایم،

از آن‌ها که فاشیست‌ها به خاک و خون کشاندند.

از ساکنین هیروشیما و ناگازاکی هستم.

سرخپوستی هستم

که با آتش اسپانیایی‌ها،

آفریقایی‌ای هستم

که با تزویر پرتغالی‌ها،

الجزایری‌ای هستم

که به دست فرانسوی‌ها،

هندی‌ای هستم

که به فرمان انگلیسی‌ها،

ویتنامی‌ای هستم

که با بمب‌های آمریکایی‌ها

به خاک و خون کشیده شد.

یکی از بر خاک افتادگان "سونگ می" می باشم،
آن دخترم که گریان از کشتار ناپالم فریاد می کشید،
روزا لوکزامبورگ، پاتریک لومومبا و چه گوارایم،
زنی بدون حقوق انسانی در اسارت مردسالارانم،
کارتن خوابی هیچ شده در دنیای سرمایه ام،
از آنانم که قربانی ساواک و پلیس شاه شدند،
آنان که ساواما، بسیج و سربازان امام بر خاک انداختند.
یکی از صدها هزار قربانی جنایات بیکران

هیتلر،

موسولینی،

فرانکو،

ترومن،

سوهارتو،

چومبه،

باتیستا،

جانسون،

پهلوی

سوموزا،

امین،

نیکسون،

بگین،

ریگان،

پینوشه،

خمینی،

بوش

و صدها چون آنان هستم.

آن مبارزم که در مقابل جانیان ایستاد و کشته شد،

اسیرشده موسادم،

تحقیر شده در ابو غریبم،

در جهنم گوانتانامو در غل و زنجیرم.

زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی

در دهه ۶۰ و در سال ۶۷ هستم،

فلسطینی ام، اهل غزه ام،

یکی از تمامی آنانم که در

صربستان،

افغانستان،

لیبی

و ده ها کشور دیگر

بمباران شده و جان دادند.

یکی از آنانم که عهد کرده‌اند

تا پیروزی نهایی

در مقابل سگان زنجیری سرمایه

سر خم نکنند،

و پابرجا مانده‌اند.

اسفند ۱۳۹۳